

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نښاد تن من مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهيم

بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
از آن به که کشور به دشمن دهيم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Reports

گزارشها

گزارش از: کمیته جوانان بلجیم
۱۰ نومبر ۲۰۱۴

راهپیمائی بزرگ در بروکسل – ۶ نومبر ۲۰۱۴

خبر تظاهرات بزرگ کارگران در روز پنجشنبه ۶ نومبر در پایتخت اتحادیه اروپا (مرکز ثبات و امنیت سوسیالدموکراسی در اروپا) و درگیری آنان با پولیس در صدر اخبار به چشم می‌خورد. بیش از ۱۲۰ هزار نفر در اعتراض به سیاست‌های دولت دست راستی جدید بلجیم به خیابان آمده و از ایستگاه قطار شمالی راهپیمائی را آغاز و پس از گردش در خیابان‌های اصلی شهر، در برابر برج ایستگاه قطار جنوبی توقف کردند. این راهپیمائی با فراخوان سندیکاهای کارگری و احزاب چپ سازماندهی شده بود و اعتراضی در برابر سیاست‌های دولت جدید بود. از چند هفته پیش، دولتی بر سر کار آمد که از ائتلاف احزاب لیبرال، ناسیونالیسم و دموکرات مسیحی در بخش‌های فلامان و والونی در بلجیم تشکیل شده است. حزب سوسیالیست که تا چند هفته قبل ریاست دولت را در اختیار داشت، از همراهی با این ائتلاف و سیاست‌های آن خودداری کرد و عملاً در اپوزیسیون قرار گرفت. دلیل اصلی عدم ائتلاف حزب سوسیالیست با احزاب فوق؛ سیاست‌های ریاضت اقتصادی بود که از سوی احزاب فوق لازم‌الاجراء و فوری قلمداد شده است و از نظر حزب سوسیالیست باید تدریجی به‌پیش برده شود!



ما اعضای کمیته جوانان بلجیم نیز تصمیم داشتیم در این تظاهرات شرکت نمائیم اما با توجه به اهداف رفرمیستی و اکونومیستی این حرکت، تصمیم گرفتیم تا ضمن حمایت از خشم و اعتراض به حق مردم، با سیاست سازماندهندگان برنامه مرزبندی نمائیم یعنی با بردن بحث و شعار انقلاب به میان آن‌ها راه دیگری را نمایندگی کنیم. هرچند ماهیت این نوع اعتراضات مانند سایر کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری یکسان است و مبارزات کارگری در این کشورها به شدت به اکونومیسم

آغشته است، اما رویکرد برخورد کمونیست‌ها به این مبارزات، اهمیت زیادی در نتیجه نهائی آن دارد. برای ما صحنه موجود، عرصه مبارزه طبقاتی است و این‌که تمام احزاب بورژوائی - چه آن‌ها که تازه به قدرت رسیده‌اند و چه آنانی که تا دیروز در قدرت بودند ولی امروز در اپوزیسیون هستند - در تلاش هستند تا پرولتاریا را با خود متحد سازند. درواقع اتحاد خود با پرولتاریا را حفظ کنند. وجود سندیکاهای سازشکار و قشر کارگر اشرافی و کماکان یک طبقه

متوسط گسترده نیز سطح چنین مبارزاتی را در محدوده تنگ چانه‌زنی محصور می‌کند. اما وظیفه کمونیست‌ها بُردن بحث آگاهانه به میان کارگران، تکیه بر استواری آن‌ها و گرداندن جهت محدود مبارزات صنفی به سوی مبارزات رادیکال انقلابی است. از نظر ما بدون شعار انقلاب و پیوند مسائل مربوط به ریاضت اقتصادی در بلجیم با کلیت سیستم سرمایه‌داری، و جدل بر سر ساختن جنبشی برای انقلاب؛ شرکت در این مبارزات اهمیتی ندارد! با این ایده خود را برای شرکت در برنامه آماده ساخته و شعاری با این مضمون بر روی یک باندروِل سرخ نوشتیم: **مسئله؛ تعویض دولت‌های سرمایه‌داری نیست! مسئله؛ کلیت سیستم سرمایه‌داری است! طبقه کارگر برای رهایی خود و بشریت باید انقلاب کند!**



از پیش از ساعت ۱۰ جمعیت از نقاط مختلف کشور وارد بروکسل می‌شد. هرچند وسایل نقلیه عمومی در اعتصاب بودند اما قطارها و متروها در خدمت به رساندن شرکت‌کنندگان به محل فعال بودند و بلیط قطارها به بروکسل به شکل نیم‌بها پیش فروش شده بود. از صبح زود شرکت‌کنندگان با ابتکار عمل‌های مختلف و متنوع و شعارهای خود وارد ایستگاه قطار می‌شدند و به علت تراکم جمعیت اجباراً و به سرعت به

خیابان می‌رفتند. فعالان سندیکا و کارگران از همان مداخل ایستگاه، شعار دادن را شروع کرده بودند و با زدن ترقه و بمب‌های صوتی فضای پرهیجانی ایجاد می‌کردند و پولیس هم به هیچ عنوان قدرت مداخله نداشت. مردی با یک آکاردیون موزیک «انترناسیونال» را می‌نواخت (برخی از داغ لعنت خورده! دنیای ...) جوانان و نوجوانان با شعارهای خلاقانه در مورد آینده شغلی‌شان با حرارت با دیگران بحث می‌کردند و این فضاء را هر چه بیشتر سیاسی می‌کرد. جوانی در اعتراض به افزایش سن تقاعد تا ۶۷ سالگی تابوتی را به تن کرده بود و نوشته بود تقاعد. اعضای سندیکا هم با حرارت شعارها و کلاه و گوشی (برای مقابله با سروصدای بالای انفجار) و... را بین اعضاء تقسیم می‌کردند. پیرمردی با لباس ارتش سرخ شوروی عبور کرد و به ما گفت عکس من را برای پوتین بفرستید و بگوئید اسم من هم ولادمیر است اما هنوز انقلابی‌ام. جمعیت به قدری زیاد بود که تا ساعت ۱۳ هنوز خروج افراد از ایستگاه شمالی ادامه داشت در حالی که ابتدای صف تظاهرات نزدیک به ۷۰ درصد مسیر تظاهرات را پیموده بود. برای ما هم مسجل بود که با این جمعیت انبوه بسیار سخت خواهد بود که بتوانیم شعار خود را به گوش تعداد هرچه بیشتری برسانیم. از این رو در ابتدای راهپیمایی تصمیم گرفتیم که در جای‌جای مسیر در کنار صفوف فشرده معترضان، در یک محل مناسب توقف کرده و شعار خود را بر دست بگیریم. تصمیم درستی بود. کارگران و اقشار مختلف مردم عکس‌العمل‌های متفاوتی نشان می‌دادند ولی عمدتاً بسیار خوشحال و هیجان‌زده می‌شدند. بسیاری از شعار ما عکس می‌گرفتند، بعضی‌ها به کنار ما آمده و از اهمیت یک انقلاب واقعی می‌گفتند، برخی دیگر با خوشحالی مُشت خود را به علامت پیروزی و انقلاب بالا می‌بردند و کارگران بندر آنتورپن نیز در همبستگی با شعار ما و انقلاب یک بمب صوتی در مقابل باندروِل ما منفجر کردند و... فضائی بسیار دلنشین و پر از انرژی بود. بحث‌های خوبی هم درمی‌گرفت؛ برخی می‌گفتند که با بخش اول شعار توافق دارند ولی با انقلاب نه! و... در میانه مسیر احزاب پ ت ب (حزب کارگران بلجیم) و سندیکای مسیحیان پودیموم‌هایی برای سخنرانی برپا کرده بودند. وقتی رهبر حزب پ ت ب در پی چانه‌زنی با دولت اعلام کرد که کارگران با حمایت حزب او، حق خود را می‌توانند بگیرند؛ ما شعارمان را در مقابل پودیموم او و بحث‌هایش باز کردیم

و باز هم شاهد برخورد شاد و مثبت مردم بودیم. تا انتهای مسیر با همین فرم از کار ادامه دادیم تا به پایان راهپیمایی رسیدیم. اما ... نقطه پایان تظاهرات برای نیروهای رادیکال، شروع تازه‌ای بود!

زمانی که از ایستگاه جنوبی قطار خارج می‌شدیم، یک موتور پولیس را در حال سوختن دیدیم. با سرعت به سمت سربالایی خیابان رفته و به جمعیت اندک و معترضی پیوستیم که در حال سوزاندن سطل آشغال‌ها و واژگون ساختن تابلوها و ... به منظور سنگساری بودند. در ۵۰ متری ما، صف طولی از پولیس ضدشورش با ماشین‌های آبپاش قرار داشتند. پولیس با استقرار در یک میدان (پورت دُ هال) مسیر حرکت جمعیت معترض به سمت محله سنت ژیل را بسته بود و تراکم جمعیت را به سمت ایستگاه جنوبی قطار محدود کرده بود. ترکیب جمعیت متنوع بود و دائماً هم



نیروهای جدیدی به آن می‌پیوستند اما مرکز قابل اتکاء و هدایت‌کننده جمعیت، کارگران بندر آنتورپن و کارگران صنایع فولاد شارلوا بودند که با لباس‌های کار و کلاه ایمنی، ماسک، عینک کار و ... در حال مبارزه بودند. مشخص بود که کارگران کاملاً برنامه‌ریزی شده و سازمان یافته با پولیس درگیر شده و تدارک کافی هم دیده‌اند. با این‌که چهره‌ها با شال و کلاه پوشیده شده بود اما با آن‌ها احساس غرابت

داشتیم. برخی رفقای آنتی‌فا به شدت در تلاش بودند که امکاناتی برای حمله به پولیس به دست آورند، برخی از دانشجویان، معلمان و هنرمندان در کنار این جمعیت مشغول فلم و عکس‌گرفتن و بحث با افراد بودند، حضور تعداد زیاد دانش‌آموزان و به ویژه دختران چشمگیر بود. اما آنچه توجه ما را به خود جلب می‌کرد تجربه زیادی بود که کارگران بندر آنتورپن و فولاد شارلوا داشتند و آنرا در اختیار جوانان می‌گذاشتند.

چه در زمینه ساخت باریکادهای خیابانی و چه برای پرتاب سنگ و بطری به سوی پولیس و چه در کمک به جوانان در خرد کردن بلوک‌های سنگی برای کسب امکانات. حضور کارگران در صف اول مبارزه و مقاومت‌شان، انرژی فراوانی به همه می‌داد. خصوصاً زمانی که تا چند قدمی پولیس می‌رفتند و یا مستقیماً آجر و سنگ به سمت سپر پولیس‌های ضد شورش که در صفوف طولی، بلوار را مسدود کرده بودند پرتاب



می‌کردند و ترسی از باتوم و دستگیری نداشتند. در مقابل فشار پمپ‌های آبپاش می‌ایستادند و دیگران را هم دعوت به همراهی می‌کردند. زمانی که فشار آب جمعیت را از جا می‌کند و پرتاب می‌کرد دوباره خود را سازماندهی می‌کردند و تعدادشان بیشتر می‌شد. ما نیز عمدتاً سعی کردیم از مقاومت کارگران در مقابل پولیس حمایت نمائیم و تجربیات‌مان در مقابله با سرکوب را با آنان به اشتراک بگذاریم و در باریکادسازی و کمک‌رسانی به زخمی‌ها همراه شویم. جوانان

عمدتاً فاقد تجربه عملی قبلی بودند. این موضوع وقتی روشن شد که حملات شدید و مداوم پولیس با گاز اشک‌آور تعدادی مصدوم به جا گذاشت. شدت و میزان گاز اشک‌آور به حدی بود که بسیاری از حال رفته و یا کنترل خود را از دست داده و به زمین می‌افتادند. یکی از ما به انتقال مصدومین به کنار آتش یاری می‌رساند و رفیق دیگری به سرعت وارد یک رستوران شده و با یک بطری سرکه بازگشت. جوانان نمی‌دانستند چرا باید از سرکه استفاده کرد! و یا نمی‌دانستند که دود آتش و سیگار می‌تواند در این مواقع مؤثر باشد. اما این همه داستان نبود. جوانان و کارگران خشمگین بعد از استنشاق گاز اشک‌آور و تحریکات پولیس، حداقل ۷ ماشین را به آتش کشیدند، اما ظاهراً هیچ ستراتیژی برای ادامه مبارزه نداشتند و هدف؛ به مصاف طلبیدن موقت پولیس بود.



این در حالی بود که هنوز حداقل ده‌ها هزار کارگر و معترض که در چند صدمتری پشت سر ما، در ایستگاه قطار مستقر بودند؛ به دستور سندیکا و برگزارکنندگان به میدان درگیری نزدیک هم نمی‌شدند. پولیس هم تلاش داشت به هیچ عنوان باعث عقب‌نشینی جمعیت به سمت ایستگاه نشود. در هر حال با پایان یافتن تجمع اصلی و سوار شدن اکثر کارگران به قطار و ترک بروکسل؛ پولیس هم حمله نهائی خود را تدارک می‌دید. کارگران استوار و جوانان خشمگین متوجه این شرایط شده و برای یک دور تازه تجدید قواء نمودند. برخی از جوانان با کندن حفاظ‌های اطراف خیابان، جمع‌آوری مبلان‌های درون یک کامیونت، کندن چتر بزرگ و چرمی یک پمپ بنزین و قطع‌تای از چند تابلو و ... به سمت باریکاد اصلی رفته و به سرعت آن قطعات را در کنار هم چیده و چتر چرمی را روی آن کشیدند. همه برای حمله دیگری آماده شدیم. هنوز در حال کار بودیم که سیل گاز اشک‌آور به سمت ما باریدن گرفت. کارگران دستکش به‌دست، آن‌ها را برداشته و به سمت پولیس برمی‌گرداندند و سایرین نیز با شوت کردن آن‌ها سعی داشتند مسیر حرکت خود را از گاز پاک کنند. سه ماشین آب‌پاش روبه‌روی باریکاد به طور همزمان به سمت آن آب می‌پاشیدند و تلاش ما برای حفظ باریکاد و حمایت از یکدیگر برای استوار ماندن در برابر فشار آب، بی‌نتیجه ماند.

مانند. زنجیر حمایت ما باز و باریکاد نیز متلاشی شد، برخی از جوانان و چند کارگر با فشار آب به کناری پرتاب شده و دیگران سرتاپا خیس و ضرب‌دیده تلو تلو می‌خوردند، اما هنوز چند زن جوان در برابر آبپاش‌ها سرپا بودند و پولیس را تحقیر می‌کردند. تا به‌خود آمدیم، دوباره باران گاز اشک‌آور بود که فضاء را پر کرده بود و صدای سرفه و تهوع می‌

آمد. پولیس‌ها با آژیر و سر و صدای فراوان به سمت جمعیت هجوم آوردند؛ هر کسی به کوچه یا خیابانی می‌دوید. دیگر جمعیتی نبود و این در واقع به معنی از دست دادن خیابان پس از چند ساعت مبارزه بود. پولیس به‌دنبال جمعیت می‌دوید و تمام مسیرها و خیابان‌های اطراف پُر از ماشین‌های پولیس ضدشورش بود. هلیکوپترهای پولیس هم از ساعت‌ها پیش بالای سر جمعیت می‌چرخیدند. آخرین مقاومت، کمکرسانی به مصدومین گاز فلفل و گاز اشک‌آور بود؛ اما تا پاسی از شب مبارزات پراکنده با پولیس ادامه داشت.

شرکت در این تظاهرات تجربه مهمی بود به ویژه این‌که از ترکیب مبارزاتی خوبی برخوردار بود. ترکیب یک اعتراض توده‌نی عظیم با مبارزات کارگران رادیکال و حضور معترضانی که می‌دانستند چرا به این مبارزه پیوسته‌اند یا از حقانیت آن دفاع می‌کنند؛ حتی در متد مبارزاتی نیز یاری‌رساندن به یکدیگر، همسو ساختن مبارزه و حمله و عقب‌نشینی خود با عمل دیگران، اتکاء بر دخالت‌دادن هرچه بیشتر مردم و نه فقط زهرچشم گرفتن از پولیس و حضور کارگران آگاه و اقشار مترقی که مخالف سندیکا‌های سازش‌کار و ضد سرمایه‌داری بودند، نقطه قوت این مبارزه بود.

خوشبختانه مبارزه ادامه دارد و در روزهای آینده، ۹ نومبر تظاهرات ضدفاشیسم در بروکسل (بلوار ستالین‌گراد به سمت ایستگاه جنوب بروکسل) و در ماه دسمبر نیز دو اعتراض و یک اعتصاب سراسری برگزار خواهد شد. امیدواریم که آتش مبارزه طبقاتی در کشورهای دیگر و بلجیم شعلهور شده و نسل جدید مبارزان را روانه میدان سازد. در هر حال در این میان، کمونیست‌ها باید وظیفه اصلی خود را به دوش گرفته و درس‌های تاریخی خود را مرور کنند. **هدف ما؛ شرکت در جنبش‌های مبارزاتی و افزایش غلظت رادیکالیسم آن‌ها نیست، هدف ما انقلاب کردن است و برپاساختن جامعه‌ای بنیاداً متفاوت. هدف ما کمونیسم است.** این را باید با تمام قواء تبلیغ و ترویج کنیم. بدون این هدف، شرکت ما در چنین مبارزاتی - چه به صورت فردی و چه متشکل - با درجه بالائی از رادیکالیسم؛ به تقویت جریان خودبه‌خودی و دنباله‌روی از خشم توده‌ها خواهد انجامید و آگاهانه نخواهد بود!

زنده‌باد همبستگی انترناسیونالیستی

زنده‌باد انقلاب

زنده‌باد کمونیسم